

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۲ نومبر ۲۰۱۶

"نه" به "کلینتن"، "آری" به "ترمپ" نیست!

۲

قبل از این که بحث ما را به ارتباط چرائی انتخاب "ترمپ" ادامه دهیم، لازم می دانم نخست به سؤالاتی که در قسمت اول نوشته، به ارتباط مقایسه پیروزی زنده یاد استاد "بینش" بر "عزیز عسکر زاده" فرزند فرقه مشر متقاعد "جعفرخان" مطرح شده بود، پاسخی هر چند فشرده ارائه داشته، در ختم آن به بحث ما ادامه دهیم.

۱- تا جایی که این قلم می دانم، نخستین علت پیروزی زنده یاد "بینش" بر "عزیز عسکر زاده"، این بود که درست و یا نادرست، در همان مقطع تاریخی برخ اعظمی از روشنفکران ساکن در نواحی پنج و شش شهر کابل، آن مبارزه را تقابل بین "بینش" و "عزیز" نمی دانستند بلکه به اساس اهانتی که شخص "جعفر خان" به نمایندگان و موسپیدان چنداول نموده بود و به اساس تعلقات استخباراتی شخص "جعفر خان" و پسرش "عزیز" با استخبارات خاندان "طلائی" که در افشای حرکت "سید اسماعیل بلخی" بعد از رهائی آنها از زندان کاملاً از پرده بیرون افتاد؛ کسانی که در آن مبارزه حصه گرفتند، آن را به مثابه مبارزه علیه خاندان "طلائی" و سیاست های ضد ملی و تفرقه افگانه آنها دانسته با شور و شغفی در آن مبارزه حصه می گرفتند، توگویی هریک برای خود و برای نابودی مستقیم خاندان "طلائی" آن رزم را پذیرا شده اند.

تاریخ این حقیقت را نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان به اثبات رسانیده که وقتی مردم یک کشور، یک شهر و یا یک محل، امری را مختص به خود بدانند و در پی دفاع از آن برآیند، هیچ نیروی ضد مردمی هر چند خیلی هم مقتدر و توانمند به نظر آید و یا باشد، توان آن را ندارد تا برای همیشه از پیروزی آن خواست مردمی جلو گیری به عمل آرد. نمونه های برجسته تاریخی آن را ما می توانیم در کشور خود ما بعد از شکست ها و فرارهای مفتضحانه اولاده "سردار پاینده محمد خان" از مقابل انگلیس، و ایستادگی پیروزمندانه مردم افغانستان در دفع تجاوزات آن کشور، در مبارزه ظفرمندانه مردم افغانستان علیه تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی متوفا و در عرصه بین المللی از بزرگترین نمونه تاریخی آن در جنگ کبیر میهنی مردم شوروی علیه جنایات و استیلای فاشیسم و پیروزی حماسی خلق ویتنام علیه تجاوزات و جنایات امپریالیزم جنایتگستر امریکا، یادآوری نمائیم.

لازم به نوشتن نیست که خلاف رزم مردم چندانول، آنهایی که برای خانم "کلینتن" وارد عرصه مبارزه و رقابت شده بودند، به جرأت می توان گفت که هیچ یک از آنها آن رزم را رزم و نبرد خود نمی دانستند، بلکه هریک از شخص خانم "کلینتن" گرفته تا دور ترین افراد گرد آمده در ستاد انتخاباتی وی، به نیکویی می دانستند که برای لقمه نانی در آن نبرد حصه گرفته اند، به گفته شاعر هریک برای "نان" می رزمید نه "از برای جان".

۲- نکته دوم در آن مبارزه و مقایسه آن با وضعیت فعلی، تفاوت فاحش بین ارزش های حاکم در دو کشور متفاوت است. به عبارت دیگر در حالی که در افغانستان ارزش های اجتماعی جامعه افغانستان حاکمیت داشت و هر انسانی هر عملی را بر مبنای همان ارزشها، محک می زد، در جامعه امریکا به گفته شخص خانم "کلینتن"، "ارزش های امریکائی" حاکم بوده انسانها به ناگزیر تحت سیطره آن عملکرد شان را عیار می سازند.

هرگاه در اینجا از مجموع ارزشهای اجتماعی، صرف چند ارزش اخلاقی را در نظر بگیریم، به وضاحت دیده می شود که چرا مردم عادی کوچه و بازار، پیروزی "عزیز عسکر زاده" را اهانتی بر خود، بر شرف و بر ارزشهای شان می دانستند، در حالی که چنین اختلاف ارزشی بین "کلینتن" و "ترمپ" وجود نداشته است.

مثلاً یکی از وجوه مشترک "عزیز عسکر زاده" و "ترمپ"، یعنی "قمارباز" بودن هر دو را در نظر بگیریم.

گذشته از آن که برای تمام مؤمنان قمار به اساس حکم آیات ۹۰ و ۹۱ سوره مائده و آیت ۲۱۹ سوره بقره*، در جمع گناهان کبیره به شمار رفته و قرآن اکیداً به اجتناب از آن امر نموده است که در نتیجه هیچ فرد مؤمنی به خود این اجازه را نمی دهد تا افرادی از آن قماش را وکیل و نماینده خود انتخاب نماید، در عرف هم مردم افغانستان بر دو نوع شخصیت هیچ نوع اعتمادی نداشتند، یکی چرسی و دیگری هم قمار باز.

عدم اعتماد در مورد انسان چرسی اگر بیشتر با بی اعتنائی به قول و قرارش، حرف و گفتار وی را زیر سؤال می برد، در مورد انسان قمار باز، مجموع عملکردش را نفی می نمود. بر مبنای باور مردم، قمار می توانست از یک انسان عادی، یک دزد، یک ناموس فروش، یک جاسوس، یک مال مردم خور، یک قاتل و یک... انسانی بسازد که وقتی در قمار "واسوخت" می ماند، دست به هر عملی می زد، از گروهی خانه و موترش گرفته، تا زن و خواهرش را به عقد برنده در آوردن... در نتیجه وقتی مسأله انتخاب و مقایسه بین "بینش" و "عزیز عسکرزاده"، در میان باشد، مرزها آنقدر روشن و شفاف است که کمتر کسی که بوئی از وجدان اسلامی و انسانی برده باشد، حاضر می شود دستش را در دست یک دزد ناموس گذاشته و به فردی از قماش "عزیز عسکرزاده" رأی بدهد.

هرگاه صرف در همین مورد، به جای "بینش" و "عزیز عسکرزاده" قرار باشد مقایسه و انتخاب بین "کلینتن" و "ترمپ" به اساس اشتغال به قمار انجام یابد، آیا "ارزش های امریکائی" ادعائی خانم "کلینتن" می تواند عین موضع را باز تاب دهد؟؟؟

روشن است که جواب سؤال منفی است. زیرا در "ارزش های امریکائی" خلاف جامعه امروز افغانستان قمار و قمار خانه داشتن، نه تنها یک امر مذموم، زشت و شرم آور نیست بلکه به مثابه یک شغل و یک حرفه به رسمیت شناخته شده، قمار بازی از قماش "ترمپ" به خود افتخار می کند که از طریق افتتاح قمار خانه معروف "تاج محل" در "اتلانتیک سیتی" شرق امریکا، صد ها نفر را استخدام نموده، میلیونها دالر سالانه مالیه و تکس می پردازد.

در جامعه ای که وقتی بخواهی ۲۰ دالر پول تیل را در تانک تیل بپردازی باید، ده دقیقه صبر نمائی تا پیرمرد و یا پیر زنی که پایش به لب گور است، از بازی با کارتهای قمارش خلاص شود، در جامعه ای که وقتی بخواهی به یک خشکه شوئی، رستوران، سینما، فروشگاه و مرکز خرید بروی، می بینی که در هر گوشه آن یک و یا چند ماشین قمار نصب و از جوان گرفته تا پیر و حتا در برخی ها، نوجوانان مصروف "برد و باخت" هستند، در چنین جامعه ای، قمار بازی

بخشی از آن "ارزش های فرهنگی امریکائی" است که خانم "کلینتن" بدان فخر می نماید، در نتیجه نمی توان فردی را به خاطر قمارباز بودنش یعنی معرف "ارزش های فرهنگی امریکائی" از جامعه راند و وی را فاقد صلاحیت اخلاقی برای اشتغال مقام ریاست جمهوری در امریکا معرفی نموده مردم را علیه وی بسیج کرد.

۳- همان طوری که در قسمت اول این مختصر نگاهشتم، در سال ۱۳۴۸، آنگاهی که قرار شد تا مقابل اراده "فرقه مشر جعفر خان" ایستادگی صورت گیرد، اولین مسأله ای که مطرح گردید، این بود که چه کسی می تواند ضمن آن که بهترین معرف باشندگان چنداول به شمار آید، روشنترین خط فاصل بین خوب و بد، بین مبارز و جاسوس، بین دانشمند و بی دانش، بین متقی و گناهکار باشد، تا رأی دهنده حتماً برای یک لحظه در شک حین انتخاب قرار نگیرد، اینجا بود که بر مبنای ارزشهای به رسمیت شناخته شده مذهبی و اجتماعی "بینش" را که انسانی بود دانشمند، شجاع و متقی در مقابل "عزیز عسکرزاده" کم سواد، جبون و شقی کاندید نمودند.

هر چند این تفاوت ها برای نسلی که در آن زمان، در آن نبرد حصه گرفتند، کاملاً آشکار بود صرف برای آنکه از خوانندگانی که یا جوانتر از آنند تا شناختی از "بینش" داشته، یا نخواستند و یا هم فرصت نیافته اند تا در مورد تحقیق نمایند، باید بنویسم:

"محمد یوسف بینش" معلم زبان و ادبیات در "لیسه نجات" بود، یکی از سخنوران معروف مذهبی و از جمع آنهایی که هروقتی می خواست از "حسین بن علی" یاد نماید تلاش می ورزید تا وجوه "آزادخواهی" را که برخی از مؤرخین به نامبرده نسبت داده اند، برجسته ساخته، با سمبول ساختن "یزید بن معاویه"، تمام صفات ناشایستی را که شخص "ظاهر خان" پادشاه افغانستان و حواریونش بدان متصف بودند، برجسته ساخته، به همان سانی که به قیام "حسین بن علی" صحه می گذاشت، از شنوندگانش نیز می خواست تا "حسین گونه" علیه چنان مفاسد و مظالمی قیام نمایند.

به همین علت برای مدت هفت سال زندان را در کوه قفلی های صدارت و دهمزنگ گذشتانده، وقتی بعد از هفت سال، از زندان بیرون شد، صحبتش را به جمله ای که به "حسین بن علی" نسبت می دهند مبنی بر این که "زندگی دنیا عقیده است و پیکار در راه آن" آغاز نموده با صراحت کامل اعلام داشت که به اساس حدیث پیامبر اسلام، "بزرگترین جهاد ها نزد خداوند ابراز کلمه حق است نزد امام و پیشوای جابر". به ارتباط تقوایش هم همین بس، که وقتی از طرف مردم خواسته شد تا خود را کاندید نماید، بدون کمترین پروائی، آستین کهنه و شاریده اش را به همه نشان داده گفت:

"من یک معلم هستم که به مشکل چرخ خانواده ام را می گردانم، وقتی در تکیه ها حاضر می شوم چون از جانی خود توان گرفتن تکسی از "قلعه موسی" الی چنداول را ندارم و از جانب دیگر نمی خواهم با پول کس و یا کسان دیگری خود را به تکیه رسانیده، زیر بار منت آنها قرار گیرم از سرویس های عمومی استفاده می نمایم. کوچکترین امکان مادی جهت مصارف یک مبارزه پارلمانی را که مردم لکها افغانی مصرف می کنند ندارم. به نظر من بهتر است بروید کسی را کاندید نمایند که توان پرداخت چنان مصارفی را داشته باشد. باز هم اگر یک انسان با جیب خالی را لازم دارید، من از مسؤولیتی که مردم بر دوشم بگذارند، فرار نمی کنم. هر چند می دانم که در جامعه ما نه پارلمان کاری می تواند انجام دهد و نه هم...**"

در حالی که در طرف مقابلش، "عزیز عسکرزاده" گذشته از کم سواد بودنش، چیزی از کلمه تقوا به گوشش نخورده در عمل با جاسوسی برای دولت، جبن و بی مایگی اش را در عمل به اثبات می رسانید.

حال اگر قرار باشد، خانم "کلینتن" و "ترامپ" را بخواهیم از لحاظ شخصیتی مورد مقایسه قرار دهیم، آیا کسی می تواند ادعا کند که بین آنها تفاوت زیادی وجود داشته و دارد؟

صفات مذموم و زشت شخصی را که رسانه ها از "ترامپ" یاد نموده اند، در خطوط کلی خود شامل چند قسمت است:

- قمار باز و صاحب کازینو است.

- زن باره و چشم چران است.

- ضد زن و مرد سالار است.

- ضد خارجی، راسیست و فاشیست است.

- تعصب مذهبی داشته، ضد اسلام است

هرگاه به نکات بالا به دقت نگریسته شود به فرض آن که تمام این ادعا ها صحت داشته باشد، مگر همین خصوصیات بخشی از "ارزش های امریکائی" در کل را نمی سازد؟ مگر سرمایه قمار در امریکا امر قانونی نیست؟ مگر سرمایه سکس سالانه بیش از ۳۰۰ میلیارد دالر تنها در امریکا در دوران نیست؟ مگر همین جناح سرمایه هم اکنون از طریق سینما و مجلات معرف آزادی جنسی در امریکا نیست؟ این درست که "ترمپ" به مثابه فردی که در بستر حاکمیت فرهنگ مرد سالار پرورش یافته، می تواند زن ستیز باشد، مگر شخص خانم "کلینتن" در همین زمینه چیزی کمتر از وی است؟ اگر چنین است حدود ۱۲ میلیون زنی که برای "ترمپ" رأی دادند، چرا به چنان کاری دست یازیدند، مگر غیر از این است که آنها خانم "کلینتن" را زن معامله گری معرفی داشتند که جهت رسیدن به اهداف سیاسی اش، با امتناع از گرفتن طلاق حین رسوائی های شوهرش و جدائی را به امروز گذاشتن، در عمل به هویت زنانه خودش و میلیارد ها زن دیگر خیانت ورزید؟ وقتی پای ضدیت با خارجی، راسیسم، فاشیسم و تعصب مذهبی در میان می آید آیا شخص خانم "کلینتن" در عمل به اثبات نرسانیده که وی نیز هیچ کم و کاستی نسبت به حریش نداشته و ندارد. وقتی خودش اعتراف می نماید که گذشته از توافق با همسرش در قسمت ادامه محاصره غیر انسانی عراق که منجر به مرگ بیش از یک میلیون کودک گردید و همچنان به اساس ادعای خودش در کتابی که نوشته است "شوهرش را وی به مباران یوگوسالویا" تشویق و ترغیب نموده است، و وقتی از طریق ویدیو های "یوتیوپ" همه می توانیم وجد شبیه به رقص وی را از کشته شدن یک انسان - قذافی- مشاهده کنیم، آیا می شود گفت وی چیز دیگری غیر از "ترمپ" بوده است؟

وقتی این همه تشابه را بین هر دو کاندید و وجوه مشترک شان را می بینیم باید قبول نمائیم که علت شکست یکی و پیروزی آن دیگری مسائل "شخصیتی" نبوده، بلکه عوامل دیگری رأی دهنده امریکائی را بدان واداشته تا "برای ۴ سال دیگر با سپردن سرنوشتش به دست یک قمار باز زن باره، دوام نظام ننگین و ضد انسانی امپریالیستی را رقم بزند، دلایلی که امید در قسمت و یا هم قسمت های بعدی این مختصر بدان اشاره نمائیم:

ادامه دارد

پینوشت:

*آیات قرآن به ارتباط قمار:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱)
المائده

ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیند [و] از عمل شیطانند پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید (۹۰) همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی دارید (۹۱)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (٢١٩) البقره درباره شراب و **قمار** از تو می پرسند بگو در آن دوگناهی بزرگ و سودهائی برای مردم است و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است و از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیامندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند باشد که ببینید (٢١٩)

** - اختلاف عمیق ایدئولوژیک بین این قلم و زنده یاد "بینش" که از جمله شهدای ملت ما در تقابل با مزدوران روس می باشد، نمی تواند مانع از آن شود تا نکات مثبت حیات سیاسی و شخصی اش را از قلم به دور افکنده، به مانند برخی نتوانم خوب غیر از خود را ببینم.